

# سفرنامه حج

## بر مرگب شعر

فاطمه رئوفی



به کوشش رسول جعفریان

«سفرنامه منظوم حج» عنوان کتابی حاوی یادداشتهای منظوم - شاعر ایرانی است. بخش عمده این کتاب را اشعار بانویی بهانی از عهد صفوی تشکیل می‌دهد که به همراه چند پیوست‌ننده از گزیده سفرنامه‌های منظوم از حسین ابیوردی - محیی، حج‌نامه احمد مسکین و دو قصیده از خاقانی توسط رسول جعفریان گردآوری شده است.

آنچه این کتاب را درخور تأمل و شایسته معرفی می‌سازد بار نغز و زیبایی یک بانوی گمنام اصفهانی از عهد صفوی است با اشارات بدیع و توصیفات ظریف. مشخصات زیبا و جالبی مورد هر یک از مناطقی که در مسیر خود از آن عبور کرده است به می‌دهد و بدین سبب به عنوان یک منبع قابل تأمل جهت شناسایی شهرها و وضعیت ایران در عهد صفوی محسوب شود. با توجه به اینکه از عهد صفوی جز یک گزارش نیم‌فحهای کم‌ارزش موجود در کتابخانه مجلس چیز دیگری شناسیم - باید متن موجود را بسیار با ارزش بدانیم بویژه آنکه کار به نظم صورت گرفته است و این هنر دیگری است که زو بر جنبه‌های تاریخی و مذهبی، آن را به عنوان یک اثر ادبی روح می‌کند.

منظومه حاضر از جهات دیگری نیز دارای اهمیت ویژه‌ای باشد، مهمترین جنبه، آن است که سراینده زنی است فرهیخته و خود در تاریخ ادبیات فارسی یک گوهر به شمار می‌آید.



### ● آنچه این کتاب را درخور تأمل و

شناخته معرفی می‌سازد اشعار

سغز و زیبای یک بانوی گمنام

اصفهانی از عهد صفوی است که

با اشارات بسدیغ و توصیفات

ظریف، مشخصات زیبا و جالبی

در مورد هر یک از مناطقی که در

مسیر خود از آن عبور کرده است

ارائه می‌دهد

تسبای مخمل مشکین به برداشت

کمر را بسته از زرین کمر داشت

حجر در آستانش پاسبان بود

رخ او بوسه‌گاه حاجیان بود

وی در مدینه نیز عشق و علاقه خویش را به اهل بیت

علیهم السلام نشان داده و از این که دیده است که در آستان امامان

بوریاپهن بوده سخت آشفته‌خاطر شده است.

آنچه در مورد اشعار وی می‌توان گفت آن که اشعار مزبور با

سادگی و روانی هرچه تمامتر سروده شده و از نظر قواعد شعری

کمترین مشکلی ندارد. از میان اشعار وی می‌توان آگاهیهای

مختصری را در باره زندگی وی بدست آورد. او در اصفهان می‌زیسته

و در این شهر خویشان فراوانی داشته است. چنانکه می‌گوید:

نسیما سوی اصفاهان گذر کن

در آن سلطان ایران را خبر کن

بگو کی شاه عادل در کجایی

از این جنت سرا خافل چرایی

بیا بستگر بر اولاد پیمیر

بدان رخشنده کوههای انور

که مسکن کرده‌اند در یک سرایی

ضریح از چوب و فرش از بوریایی

وی از خاندان ممتاز و برجسته بوده است و دلیل این امر

به‌طور طبیعی خود سفر حج است که در آن زمان، انجام آن با وجود

مشقتهای فراوان راه، جز برای افراد ثروتمند کار آسانی نبوده است.

به علاوه می‌دانیم که همسر وی رقم‌نویس دولت صفوی بوده

و چنین منصبی در آن دوره می‌توانست ثروت و موقعیت خوبی به

همراه داشته باشد.

افزون بر اینها خود وی هنگامی که در نیمه راه مجبور شد تا در

بیغوله‌ای یا به قول خودش غاری استراحت کند اشاره کرده است:

که می‌باشد چنین رسم زمانه

گهی در غار و گه آینه‌خانه

اشاره وی به زندگی در آینه‌خانه، به شرط آنکه مقصود وی عمارت

آینه‌خانه اصفهان باشد می‌تواند موقعیت اجتماعی او را نشان دهد.

وی در پی فوت شویش که نمی‌دانیم پس از گذشت چه مدت

به علاوه پرداختن وی به جنبه‌های جغرافیایی نیز ارزش خاص

خود را دارد. همانطور که اشاره شد آشنایی با راه سفر حج در آن

دوران که از راه کشور عثمانی بوده است، آشنایی با مشکلات

زایران ایرانی در این سفر و نحوه حج‌گزاری زایران خانه خدا از

ویژگیهای این سفرنامه است.

برداشت وی از کعبه و تشبیهات او از برخی امکنه مقدسه آن

دیار نیز ره‌آوردی دیگر از بعد مذهبی- ادبی این سفرنامه است. در

این مورد اشاره به دو سه نمونه کافی است.

او در موردی که احساس خویش را در شدت فراق از کعبه بیان

می‌کند چنین می‌سراید:

چه خوش بد کعبه گر رفتن نمی‌داشت

چو رفتن داشت برگشتن نمی‌داشت

و در جای دیگر در وصف کعبه می‌نویسد:

ز وصف خانه یزدان چه گویم

که بالاتر بود از آنچه گویم

بلا تشبیه گویا نوجوانی

به قامت بود چون سرو روانی



● اشعار این بانو به عنوان یک منبع قابل تأمل جهت شناسایی شهرها و وضعیت ایران در عهد صفوی محسوب می شود بنابراین باید متن موجود را بسیار با ارزش بدانیم بویژه آنکه این کار به نظم صورت گرفته است و این هنر دیگری است که علاوه بر جنبه های تاریخی و مذهبی، آن را به عنوان یک اثر ادبی مطرح می کند.

از آن عزم حج کرده راهی سفر شده است. مسیر وی آن گونه که سیر اشعاری وی می نماید از اصفهان به سوی کاشان، قم، ساوه، قزوین، سلطانیه و زنجان، میانه، تبریز و از آنجا به اردوباد که زادگاهش بوده است طی می شود و سپس به سوی نخجوان و ایروان حرکت کرده و در خارج از ایران به حلب، شام، دمشق، مدینه و مکه می رسد و در مورد هر کدام از منازلی که در راه طی کرده توضیحات کاملی از جمله فاصله جغرافیایی شهرها ارائه می دهد. با این همه سراینده سخت به اصفهان دلبستگی دارد و تقریباً تمامی سالهای بلوغ زندگی خویش را در این شهر گذرانده است.

دلبستگی او به اصفهان که از آن به صفاهان یاد می کند در بسیاری از اشعار آمده است. زمانی که به حلب می رسد این شهر را در آبادی شبیه اصفهان می بیند و به همین دلیل به یاد اصفهان اشکش جاری می شود:

شبیه اصفهان دیدم حلب را

به ایران توامان دیدم حلب را

به دکان و به بازار و به میدان

همه چیزش مهیا چون صفاهان

بدی اهلش ز خواهر مهربانتر

چه خواهر بل ز مادر جان فشان تر

چو توام دیدم آن را با صفاهان

روان شد اشک خونینم ز چشمان

این یاد از اصفهان یاد از وطن اوست و او را به یاد فرزندان و

خویشان می اندازد. چنانکه ادامه می دهد:

وطن آمد به یاد من در آن روز

کشیدم از جگر آه جهان سوز

ز فرزندان و خویشان یاد کردم

چونی نالیدم و فریاد کردم

که ای گردون چه دامنم کشانی

به روی کوه و صحرایم دوانی

... بگو تا کی کشم هجران خویشان

بگو تا کی شوم محروم از ایشان

خبر بر ای نسیم مهربانی

به سوی اصفهان تا می توانی

شعر دیگری از او در وصف زیارت کعبه چنین است:

شده آخر شب هجران جاناتان

ز وصل یار روشن گشته چشمان

همه شسته ز دل وسواس شیطان

برون کرده ز سینه مهر یاران

به سنگستان کعبه رو نهادند

غم و اندوه را یکسو نهادند

ز بعد چار فرسخ پنجم ماه

نمایان گشت چون مه کعبه الله

.. چنان دولت به من چون شد میسر

ز شوق وصل هوشم رفت از سر

.. نمودم سجده گفتم یا اله

تویی معبود بی همتای دانا

به هر روی از این اشعار می توان تا اندازه ای با زندگی این زن

فرهیخته دوره صفوی آشنا شد و علاوه بر آن می توان با روحیات

او نیز تا اندازه ای آشنایی یافت. این کتاب در قطع رقعی در ۱۶۰

صفحه توسط نشر شعر باتیراژ ۳۰۰۰ نسخه در تابستان ۱۳۷۴

چاپ شده است.



# همای نرود

## سیمای عشق

زمین دُرد تَه مینای عشق است  
 شرار آتش سودای عشق است  
 خراب سبیل بی پروای عشق است  
 شکار پنجه گیرای عشق است  
 به دست شوق آتش پای عشق است  
 فروغ گوهر یکتای عشق است  
 به خاک افتاده بالای عشق است  
 کف بی مغزی از دریای عشق است  
 غزال دامن صحرای عشق است  
 بیاض گردن مینای عشق است  
 نثار فرق گردون سای عشق است  
 سر هر کس که پرغوغای عشق است!  
 چه در آینه سیمای عشق است!  
 چه سود است این که در سودای عشق است!  
 نه از ظلم است: از تقوای عشق است

فلک نیلوفر دریای عشق است  
 اگر روح است، اگر عقل است، اگر دل  
 اگر معموره کفر است، اگر دین  
 گریبان سپهر و دامن خاک  
 عنان سبیر و دور آسمانها  
 چراغ بی زوال آفرینش  
 فلک چون سایه با آن سربلندی  
 خرد هر چند مغز کائنات است  
 دل رم کرده وحشی نژادان  
 اگر صبح امیدی در جهان هست  
 زر سرخ و سفید ماه و انجم  
 چه پروا دارد از شور قیامت  
 به خود کرده است روی هر دو عالم  
 دو عالم نقد جان بیعانه دادند  
 به خون هر دو عالم دست شستن

زبان کلک صائب چون نسوزد

که عمری رفت در انشای عشق است

مولانا میرزا محمدعلی صائب